

## ناسخ التواریخ

نقد و بررسی جلد هشتم ناسخ التواریخ  
با حضور: جمشید کیانفر، سیدمحسن ناجی نصرآبادی و  
محمدحسین ساکت

• تنظیم از: الهام اسبقی

- ناسخ التواریخ: زندگانی فاطمه زهرا (س)
- محمدتقی لسان‌الملک سپهر
- مصحح: جمشید کیانفر
- تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول: ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۴۲۸

اشاره:

از مجموعه نشست‌های نقد و بررسی کتاب در سرای اهل قلم بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی تهران، یکی از نشست‌های روز شانزدهم اردیبهشت ماه به نقد و بررسی جلد هشتم ناسخ التواریخ (زندگانی فاطمه زهرا «س») اختصاص یافت که در ادامه از نظر خوانندگان گرامی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا خواهد گذشت.

**محمدحسین ساکت:** ای نام تو بهترین سرآغاز/ بی نام تو نامه کی کنم باز. با درود به حاضران گرامی و با سپاس از آقای نصرآبادی که مهمان این جلسه هستند و مصحح محترم کتاب جناب آقای کیانفر بحث را درباره‌ی بخشی از کتاب بزرگ ناسخ التواریخ که ویژه‌ی زندگی دخت گرامی حضرت پیامبر حضرت فاطمه‌ی زهرا «س» آغاز می‌کنیم. همان‌طور که می‌دانید کتاب ناسخ التواریخ از آثار ماندگار دوران قاجار است که یک بار به شیوه‌ی چاپ سنگی، سال‌ها پیش، چاپ شده است. اکنون به همت آقای کیانفر، با مقابله‌ی نسخه چاپی دیگری، این اثر ارزشمند به وسیله‌ی انتشارات اساطیر چاپ شد. یکی از محاسن این چاپ جدید، مطالعه‌ی آسان آن است. خوانندگان می‌توانند این کتاب بزرگ و سترگ را در بخش‌های مختلف و هرکدام را در جای مناسب مطالعه کنند. البته نویسنده‌ی اصلی دانشمندی از تبار عالمان و فرهیختگان زمان خود بود که با تسلط به زبان عربی و علوم و معارف اسلامی موفق شد کتاب سنگین و پربرگ ناسخ التواریخ را بنویسد. همان‌طور که از عنوان کتاب مشخص است، این کتاب همه‌ی کتاب‌های تاریخ را که تا آن زمان نوشته شده، در هم نوردیده و از منابع مختلف و نسخ خطی بهره برده است. کتابی که اکنون فرا روی ماست، بخشی از سلسله کتاب‌های ناسخ التواریخ است، مربوط به زندگی فاطمه زهرا (س) که چند روز پیش انتشار یافت و دست‌اندرکاران سرای اهل قلم تصمیم گرفتند برای فرخندگی و مبارکی نام حضرت زهرا و نیز عظمت و بزرگی کار محمدتقی لسان‌الملک سپهر، این کتاب را امروز در نمایشگاه رونمایی می‌کنند. در طول جلسه درخصوص هنرهای نگارشی و شیوه‌ی نگارشی نویسنده‌ی کتاب با آقای ناجی نصرآبادی صحبت خواهیم کرد و نیز از مصحح کتاب خواهش خواهیم کرد در مورد شیوه‌ی تصحیح کتاب توضیح دهند.

**ناجی نصرآبادی:** بسم الله الرحمن الرحیم و عرض سلام و ادب خدمت حاضرین جلسه. بنده سعی می‌کنم مطالب را مختصر عنوان کنم و وقت را بیشتر در اختیار مصحح گرامی بگذاریم تا از بیانات ایشان استفاده کنیم. ابتدا مقدمه‌ای راجع به کتاب در میان کتاب‌های تاریخی بیان می‌کنم. همان‌طور که می‌دانید این کتاب، کتابی است بسیار بزرگ و عظیم؛ اما در

دوره‌ای نوشته شده که ایرانیان تا حدودی با آثار غربی آشنا شدند. به این دلیل جایگاه اصلی خود را در میان کتاب‌های تاریخی پیدا نکرده است. در دوره‌ی ناصرالدین شاه و قبل از آن شاهان قاجار علاقه‌ی بسیاری به نگارش کتاب‌های تاریخی داشتند، به طوری که ناصرالدین شاه و قبل از آن محمدشاه از محمدتقی خان سپهر می‌خواهند کتابی تاریخی بنویسد. ناصرالدین شاه در نامه‌ای از سپهر می‌خواهد کتاب تاریخ جامعی بنویسد: «از تمام امکاناتی که در دربار وجود دارد و سفیرانی که از نقاط مختلف جهان در اینجا هستند، بهره بگیرید و حتی از مترجمان استفاده کنید و کتاب تاریخی مفصلی بنویسید که ما را از کتاب‌های دیگر بی‌نیاز کند.» سپهر نگارش کتاب ناسخ‌التواریخ را شروع می‌کند. قسمت اعظم کتاب را شخصاً می‌نویسد و بعد از آن فرزندان کار وی را دنبال می‌کنند. وی آن‌گونه که در ذهن داشت، کتاب را تقسیم‌بندی می‌کند. کتاب اول را از زمان هبوط حضرت آدم تا هجرت پیامبر تنظیم می‌کند؛ در کتاب دوم تاریخ هجرت حضرت رسول به بعد را در شش مجلد ارائه می‌دهد؛ بعد به تاریخ خلفاء، شرح حال علی بن ابی طالب «ع» و حضرت فاطمه «س» و امام حسن «ع» و امام حسین «ع» می‌پردازد. جلد دوم و کتاب سوم هم مربوط به دولت قاجار است. بحث امروز ما در مورد زندگی حضرت فاطمه زهرا «س» است. سپهر بار نگارش این کتاب را به تنهایی به دوش کشید و سختی‌ها فراوان برای آن متحمل شد و با استفاده از منابع مختلفی که در دسترس داشت، ناسخ‌التواریخ را تدوین کرد. در این‌جا می‌توان آقای کیانفر را نیز با سپهر مقایسه کرد که به‌تنهایی بار تصحیح این کتاب سترگ را متحمل شدند و به سامان رساندند. دیگر این‌که سپهر با نوشتن این کتاب مورد حسد بسیاری واقع شد و گفته شد که وی از منابعی استفاده کرده که متفن نبوده اما در لابه‌لای کتاب و اشاراتی که دادر، مشخص است که از منابع مطمئن استفاده شده و این اثر عظیم را که یک دایرة‌المعارف است، عرضه کرده است. نکته‌ای هم در مورد خود کتاب عرض می‌کنم. بسیاری بر این باور هستند که این کتاب ارزش یک کتاب تحقیقی و پژوهشی را ندارد؛ ولی اگر آن را با شیوه‌های تاریخ‌نویسی پیشینیان ایران و اسلام مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که ایشان از شیوه‌های تاریخ‌نویسی خودمان الگوبرداری کرده. در دوره‌ی قاجار ما هنوز با شیوه‌ی تاریخ‌نویسی غرب آشنایی نداریم. سپهر از شیوه‌ی تاریخ‌نویسی دوران خود تبعیت کرده و ایرادی بر او وارد نیست. شاید مهم‌ترین بخش کتاب وی، قسمت مربوط به تاریخ قاجار باشد،

چراکه در آن دوره حضور داشته و وقایع برای او قابل لمس بوده است. البته نمی‌توان بخش‌های دیگر کار عظیم وی را بی‌ارزش قلمداد کرد. همین بخش مربوط به فاطمه زهرا «س» یکی از نفیس‌ترین و بهترین کارهایی است که درباره‌ی ایشان نوشته شده است. اما ایراد بزرگی که بر سپهر وارد است، این است که همه‌ی آثار قبل از خود را ندیده گرفته است. اگرچه آقای کیانفر نکته‌های بسیاری را در مقدمه کتاب عنوان کرده‌اند و نیز فهرست کتاب‌هایی را که سپهر برای نگارش ناسخ‌التواریخ از کتاب‌خانه‌ی گلستان تحویل گرفته، در یکی از جلد‌ها چاپ کرده‌اند؛ اما در مطالب کتاب حضرت فاطمه به بعضی نکات برمی‌خوریم که مشخص می‌کند ایشان از منابع کهن استفاده نکرده است. مثلاً اشعاری از ابوهاشم اسماعیل حمیری متوفی سال ۱۷۳ و وجود دارد که بخشی از تاریکی‌های زندگی حضرت فاطمه «س» را روشن می‌کند. ایشان در این مورد اشعار مفصلی دارد که من یک بیت آن را ترجمه می‌کنم. وی می‌گوید: او را زدند و حشش را به زور گرفتند و بعد از آن طعم سوزان آتش را بر او چشانند. این شعر قصیده‌ی مفصلی است که من یک بیت آن را خواندم. از گفته‌های ابوهاشم حمیری چیزی در ناسخ‌التواریخ مشاهده نمی‌کنیم. از شخص دیگری به نام علی ابن محمد ابن عماد برقی، متوفی ۲۴۵ هم قصیده‌ای در مورد حضرت فاطمه موجود است که بیتی از آن می‌گوید: لانه ضارب الزهرا - که لانه برمی‌گردد به عمر - و کاسر باها ظلماً و عدواناً که ترجمه‌ی آن این است: زیرا او کسی است که فاطمه‌ی زهرا را کتک زد و درب خانه‌ی او را به ظلم و دشمنی شکست، یا اشعار قاضی نعمان مغربی متوفی سال ۳۶۳: پس به زور وارد سراپرده‌ی فاطمه شدند و او صدایش را به گریه و ناله بلند کرد پس او را در بین خود زدند و در نتیجه سقط جنین کرد و موارد دیگر مثلاً بحث خطبه‌ی حضرت زهرا را که سپهر بسیار گسترده در کتاب نقل کرده، ولی روایت ابن ابی طاهر یا ابن طیفور متوفی ۲۸۰ هجری قمری، را که یکی از روایات بسیار معتبر در مورد خطبه‌ی حضرت زهرا است، نیاورده است. البته این موارد ارتباطی به مصحح کتاب ندارد و ایرادی است که بر سپهر گرفته می‌شود. شاید دلیل آن این بوده که ایشان نمی‌خواستند بسیاری از مواضع شیعه را در این کتاب بیاورد و نظر به تقریب بین مذاهب داشته است. البته این موضوع بحث جداگانه‌ای می‌طلبد.

اما در مورد تصحیح کتاب. آقای کیانفر از دو نسخه استفاده کرده‌اند که در مقدمه‌ی کتاب هم به آن اشاره می‌کنند. نسخه‌ی اول ایشان نسخه‌ای

ناجی: ناسخ‌التواریخ کتابی است بسیار بزرگ و عظیم؛ اما در دوره‌ی نوشته شده که ایرانیان تا حدودی با آثار غربی آشنا شدند. به این دلیل جایگاه اصلی خود را در میان کتاب‌های تاریخی پیدا نکرده است

## ناسخ التواریخ

**ناجی: بسیاری بر این باور هستند که ناسخ التواریخ ارزش یک کتاب تحقیقی و پژوهشی را ندارد؛ ولی اگر آن را با شیوه‌های تاریخ‌نویسی پیشینیان ایران و اسلام مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که از شیوه‌های تاریخ‌نویسی خودمان الگوبرداری کرده است**

## ناسخ التواریخ

۱۳۱۹ خطی بسیاری از روایات را معرب کردند، اما در چاپ‌های اخیر این اعراب‌ها نادیده گرفته شده و کتاب بدون اعراب چاپ شده. من ضبط‌های کتاب‌های ۱۳۱۹ را متن‌تر از دوره‌ی ناصری می‌بینم. مثلاً در صفحه ۳۰ در وصف ناصرالدین شاه می‌گوید: «خسرو دریانوال، عادل بازل، فروزنده‌ی شمس و آسمان سلطنت، برازنده‌ی تاج و تخت خلافت، مخزن عواطف متواتره، معدن عوارف متکاسره» یک «واو» در نسخه چاپ اول یا دوم سنگی وجود دارد که در چاپ سنگی ۱۳۱۹ موجود نیست؛ که قاعدتاً هم باید حذف شود و مطالب به همان صورتی که عطف به همدیگر آمده ذکر شود. مورد دیگری که به نظر من به افرادی که کتاب را مطالعه می‌کنند کمک می‌کند، بخش فهرست‌های کتاب است. من همیشه به آقای کیان‌فر خرده می‌گفتم که چرا برای کتاب فهرستی مهیا نمی‌کنید و ایشان می‌گفتند که مشغول انجام آن هستند. خوش‌بختانه کتاب مورد بحث فهرست دارد و ایشان ۴ فهرست برای کتاب درست کردند. بسیاری از فهرست‌ها تخصصی و کارآمد است و می‌تواند الگوی دیگر پژوهشگران باشد. اما به نظر من بهتر بود فهرست بر مبنای سوره‌ها تنظیم می‌شد. یعنی ابتدا از سوره‌ی حمد شروع می‌شد، بعد سوره‌ی بقره و آل عمران و همین‌طور الی آخر. در این کتاب فهرست به صورت الفبایی ارائه شده. یعنی اگر آیه‌ای در سوره‌ی بقره داشته باشیم که با واو شروع شود، در آخر فهرست قرار می‌گیرد. خُرده‌ی دیگر به نمایه است. برای این کتاب یک نمایه‌ی عام تنظیم شده است که همه نمایه‌ها در داخل هم آمده‌اند و هم اطلاعات یک‌جا جمع شده‌اند. اگر نمایه‌ها از هم تفکیک می‌شد، بسیار بهتر و قابل استفاده‌تر بود.

**محمدحسین ساکت:** با تشکر از آقای ناجی البته تصحیح چنین کتاب‌هایی با مشکلاتی روبروست مثلاً گاهی ابراداتی که بر نویسنده وارد است، به مصحح وارد می‌شود. یا مصحح باید بسیار مایه بگذارد و به منابع اصلی کتاب مراجعه کند، که بسیار کار سختی است. به این دلیل که نویسنده‌ی اصلی منابعش را در فصل‌هایی که می‌آورد مشخص نمی‌کند، بیرون کشیدن منابع توان و حوصله‌ی بسیار زیادی می‌خواهد تا صحت و درستی یا اشتباه و لغزش نویسنده را متذکر شوند. البته بخشی از کتاب

است که چاپ دوم کتاب است، تاریخ ندارد ولی در دوره‌ی ناصرالدین شاه چاپ شده است. نسخه‌ی دیگر مورد استفاده‌ی آقای کیان‌فر، نسخه‌ی چاپ‌شده به سال ۱۳۱۹ است. هر دو نسخه چاپ سنگی است. ایشان در مقدمه به این نکته اشاره می‌کنند که چاپ دوم، نسخه‌ی اساس و چاپ ۱۳۱۹ نسخه بدل ایشان است و سعی کردند در پاورقی‌ها اختلافات بین دو نسخه را نشان دهند. البته اختلافاتی که در پاورقی‌ها نوشته شده بسیار اندک است و شاید از بیست مورد بیشتر نباشد. تصور بنده بر این است که در چاپ‌های سنگی حتی می‌توانیم اساس کارمان را روی نسخه‌های بعدی بگذاریم. به جهت این که نسخه‌های چاپ سنگی ممکن است در چاپ اول نقص داشته باشد و در چاپ دوم اصلاحاتی روی آن انجام شده باشد که در چاپ اول صورت نگرفته. همین‌طور که آقای کیان‌فر از چاپ اول کتاب استفاده نکردند و چاپ دوم را مبنا قرار دادند، به نظر من حتی می‌توانستند چاپ چهارم کتاب را که دارای یادداشت‌های متعددی است و نشان می‌دهد این نسخه بسیار کم‌غلط‌تر است، نسخه‌ی اساس خود قرار دهند و بر مبنای این چاپ کار را عرضه کنند گرچه اختلاف نسخ بسیار کم است.

از موارد دیگری که به نظرم اگر در این چاپ اعمال می‌شد می‌توانست بسیاری از انتقاداتی را که بر سپهر وارد است، به وسیله‌ی آقای کیان‌فر بپوشاند و کتاب را تبدیل به منبعی مورد استفاده برای اهل فن کند. از جمله: مصحح محترم می‌توانست بسیاری از گفته‌های سپهر را که نقل قول از منابع دیگر است متن کند و ضبط کند و دقیق نشان دهد که این‌ها در کجا هست. مثلاً در صفحه‌ی ۱۹۹ از عمده‌الطالب نکاتی نقل می‌شود که مستند نمی‌شود. از تاریخ آلفی هم موارد متعددی در همین اوراق یا اوراق بعد نگاشته شده، که در نسخه به منبع اشاره نشده ولی این موارد در تاریخ آلفی موجود و در اختیار ماست. موارد متعددی از این نکات اگر مستند می‌شد، بسیاری از مشکلات را حل می‌کرد. برخی از اسامی که در کتاب دیده می‌شود، نیز مستند نشده. مثلاً نقل می‌شود که ابومحمد در کتاب الامامه چنین گفت ولی مشخص نمی‌شود که آیا مراد از ابومحمد، ابن قطیره است در کتاب الامامه و السیاسة یا شخصی دیگر؟ در فهرست‌ها هم این نکته مشخص نمی‌شود. در نسخه‌ی چاپ

مصدق می‌پذیریم که خطاهایی سهوی در این کار وجود داشته و از این بابت هم عذرخواهی می‌کنم. اما قبل از هر چیز مطلبی از شادروان دکتر شهیدی، رئیس لغت‌نامه‌ی دهخدا، در باب سپهر عرض می‌کنم که شاید به بخشی از این مطالب ناخودآگاه جواب می‌دهد و وسعت و سختی کار را هم به نوعی بیان می‌کند. سپهر به قول امروزی‌ها چندکاره بود یا به قول قدما به معنی مثبت، هفت‌خط. در قدیم به کسی می‌گفتند هفت‌خط که هفت قلم را با توانایی کامل می‌توانست بنویسد. به این صورت سپهر در عرصه‌ی ادب و تاریخ هفت‌خط بود و با این بینش و با این دانش شروع به کار می‌کند و حتی کتابی دارد به نام *براهین العجم* که شادروان دکتر شهیدی آن را تصحیح کرده است. وی در مقدمه‌ی کتاب درباره‌ی سپهر و کارهاش چنین می‌نگارد: «درباره‌ی ارزش علمی و تاریخی کتاب *ناسخ‌التواریخ* و اهمیت کار مؤلف نباید عجولانه قضاوت کرد و مطالب کتاب را دقیقاً ناخوانده، برله یا علیه آن حکم داد. از آن گذشته باید دید روش تاریخ‌نویسی در شرع از آغاز تا زمان مؤلف چگونه بوده است» همین مطلبی که آقای ناجی اشاره کردند و نیز باید دانست که در عصر مؤلف و سال‌ها پس از وی، یعنی زمانی که رابطه‌ی علمی بین شرق و غرب گسترش یافت و نویسندگان و دانشمندان ایران با روش تحقیق مغرب‌زمین آشنا گشتند، عامه‌ی مردم بلکه خواص و تحصیل‌کرده‌ها تاریخ را چگونه تلقی می‌کردند؟ اگر این مطالب را بررسی کنیم و این علل و عوامل را بسنجیم خواهیم دانست که سپهر به چه کار بزرگی دست زده است. مورخان در ضبط وقایع ملاک‌هایی را که در علم حدیث و نقد روایت معتبر است، رعایت کرده‌اند و سپهر در کتاب خود از چنین اصلی پیروی کرده است. خود او در دیباچه‌ی جلد اول اعتراف می‌کند که انجام چنین مأموریتی از عهده‌ی یک تن خارج است. لیکن شاه بدو گفته سفیران همه‌ی کشورها در دربار هستند. هرگونه مطلبی که بخواهی و هرچند مترجم به کارت آید در اختیار تو گذاشته خواهد شد. این مقدمه را از این جهت انتخاب کردم و این‌جا خدمتان قرائت کردم چون بار اول نیست، بلکه در محافل مختلف درباب سپهر و کارها و شیوه‌ی نگارش او این بحث پیش آمده. بنابراین سپهر به ظاهر یک‌تنه شروع کرده، اما از کتاب‌های مختلف و از مترجمین زیادی بهره برده است. ضمن این‌که سپهر افزون بر زبان عربی و فارسی، به انگلیسی و فرانسه هم تاحدودی مسلط بوده است. اما درباب اینکه آقای ناجی فرمودند سپهر از چند تن،

غلط‌های تایی دارد که گاهی آزردهنده است مثلاً در چند جای کتاب برخاست را به صورت درخواست نوشته یا مثلاً ناپدید، نابدید نوشته شده. متأسفانه اغلاط تایی در فارسی بیشتر از زبان‌های دیگر موجود است. امیدوارم روزی برسد که با همه‌ی امکانات زیادی که در دسترس ماست، بتوانیم کتاب‌ها بی‌غلطی داشته باشیم. البته خواننده بسیار سریع متوجه این غلط‌ها می‌شود و زیاد مهم نیست. به نظر من زمان نوشتن این کتاب از نظر اجتماعی و سیاسی قابل توجه است. سپهر در مورد کتابی که درباره حضرت پیامبر نوشته است و حتی قبل از آن، یعنی هبوط حضرت آدم حساسیتی در مورد احادیث نشان داده و گویا نمی‌خواست احادیث ضعیف را، حتی اگر متواتر باشد، استفاده کند. البته من تصور می‌کنم یک دلیل آن هم مسائل سیاسی بوده یا حتی به بخشی از آن‌ها اعتقاد نداشته است. همانطور که آقای ناجی گفتند شیوه‌های تصحیح فنی در آن زمان باب نبوده و مرسوم نبوده که برای تئیه و آگاهی خواننده به منبعی ارجاع بدهد که اگر خواننده تمایل داشت منبع را پیدا کند و استفاده کند. نکته‌ی دیگر این‌که درست است که نحوه‌ی نگارش کتاب - استفاده از منابع موجود برای نگارش تاریخ از آغاز تا آن زمان - از نظر علمی سست و بی‌مایه به نظر می‌رسد، اما فهرستی که از منابع موردارجاع مرحوم سپهر وجود دارد، با وجود کامل و شامل نبودن، نشان‌دهنده‌ی نهایت سعی و کوشش نویسنده در آن عصر و روزگار است. ضمن این‌که کار، کار وسیعی است. اگر سپهر فقط می‌خواست مثلاً تاریخ اسلام را بنویسد یا بخش دیگری، کار بسیار راحت‌تر بود تا اینکه از هبوط آدم تا زمان قاجار. دیگر این‌که شکی نیست که سپهر مورخ امینی بوده است. اگر به اصل کتاب‌ها و مراجع او مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم که رعایت امانت را کرده است و ترجمه‌های وی از عربی هم - به جز یکی دو مورد - بسیار دقیق است. بنده امیدوارم آقای کیان‌فر در چاپ‌های بعدی کتاب، از اعراب استفاده کنند، مخصوصاً در اشعار تا خواندن آن‌ها راحت‌تر شود. در ادامه از آقای کیان‌فر، مصحح کتاب، خواهش می‌کنیم شیوه‌ی کار و اساس تصحیح متن را توضیح دهند.

**جمشید کیان‌فر:** به نام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه برنگذرد. مثلی است معروف که دیکته‌ی بی‌غلط دیکته‌ی نانوشته است. وقتی دیکته‌ای نوشته شد انتظار غلط از آن می‌رود. من هم با پذیرش این

**کیان‌فر:** سپهر خاندان نبوت را، با دید ایرانی نگاه می‌کند. این دید در دیگر کتاب‌های تاریخ عمومی دیده نمی‌شود. آن‌گونه که سپهر عاشقانه و با دید یک ایرانی - همچون ایرانی‌های امروز - به خاندان اهل بیت توجه داشت، منحصر به فرد است

## ناسخ التواریخ

**کیان‌فر: ترجمه‌های سپهر بسیار دقیق است. گاه واژه‌ای  
نه در نسخه خطی و نه در چاپ سنگی قابل قرائت نیست؛  
ولی به کمک معنی می‌توانیم واژه عربی را حدس بزنیم.  
چون ترجمه‌ها معمولاً بی‌نقص است**

از این نگاه است. سپهر اساساً خاندان نبوت را، با دید ایرانی نگاه می‌کند و آنها را اصلاً عرب نمی‌داند و این دید را من در دیگر کتاب‌های عمومی و اسلامی ندیده‌ام. آن‌گونه که سپهر عاشقانه و با دید یک ایرانی همچون ایرانی‌های امروز به خاندان اهل بیت توجه داشت، منحصر به فرد است. در حالی که ما تواریخ معتبر خوبی مثل تاریخ طبری و الکامل را داریم که در مورد تاریخ اسلام نوشتند؛ اما هیچ کدام چنین دیدی نسبت به خاندان نبوت نداشتند. صحبت از تاریخ طبری کردم. طبری در باب هر واقعه و هر موضوعی مجموع روایت‌هایی را که شنیده نقل کرده است. بنابراین گاهی برای یک واقعه یا یک حادثه ۵۰ روایت را در تاریخ طبری می‌بینید. اما اظهار نظر را بر عهده‌ی خوانندگان می‌گذارد. از همین رو بسیاری به طبری خُرده می‌گیرند که چرا این همه روایت آورده و خودش هیچ نگفته است. اما در ادوار بعدی اگر مورخی‌ای یک یا دو روایت را که فکر کرده صحیح‌تر است، از طبری نقل کرده باز متهم شده که چرا فقط یک روایت آورده است؟ این مسأله در مورد سپهر هم صادق است. وی سعی داشته است جمیع روایات را بیاورد و در موردی برخی از روایات به صراحت هم اظهار نظر می‌کند و می‌گوید فلان قول مردود است یا معتبر. برخلاف مورخین دیگر. در جای دیگر، سپهر در پایان یکی از مجلداتش صراحتاً می‌گوید: «من بنده حمل این مصائب را بر خویشان نهادم و این جلد مبارک را در این زمان اندک به پای بردم و پیداست که این مقدار تحریر را با نگارش کثیر نقد کردم و سه‌چندان این مجلد را بر کاغذپاره‌ها نگاهشته و بی‌خطر گذاشتم» یعنی تحریر اولیه سپهر چیزی حدود دو یا سه برابر کار فعلی او بوده و از میان این تحریرها در حقیقت این تحریر را انتخاب کرده. پس برخی از این افتادگی‌ها مربوط به این مسأله می‌شود. دوستان بسیار به‌جا بر برخی نکات متن تصحیح‌شده خُرده گرفتند. من هم واقعاً مانند کبک شده‌ام. گاهی اوقات به دیگران نگاه کنم و راه رفتن خودم را هم فراموش می‌کنم. هدف از تصحیح این است که متنی در اختیار خوانندگان قرار بدهیم که به اصل نگارش مؤلف نزدیک‌تر باشد و این قطعاً ۱۰۰ درصد آن نخواهد شد. حتی خود سپهر گاهی می‌نالد کتابی را که نوشته با غلط چاپ کردند. پس بر من مصحح است که اگر ببینم چاپی صحیح‌تر است، آن را بر چاپ دیگری ارجح بدانم. بنده کتاب پیامبر را اعراب‌دار چاپ کردم

که اشعار بسیار معتبری دارند در کتاب حضرت فاطمه استفاده نکرده، من مطلبی را عرض می‌کنم. نسخ‌التواریخ کتابی است که تداوم مطلب در آن هست. درست است که بخش‌هایی از کتاب به شخصیت‌هایی مثل حضرت علی «ع» اختصاص دارد و کتاب دوم مختص حضرت علی است؛ اما کتاب دوم از زمانی است که حضرت علی به خلافت می‌رسد. بنابراین اگر کسی در مورد قبل از خلافت حضرت علی مطلبی بخواهد باید به دو کتاب قبلی، یعنی کتاب پیامبر و خلفا مراجعه کند. پس یک تداوم مطلب در کل کار سپهر وجود دارد و نمی‌توان گفت که سپهر صرفاً در اینجا همه‌ی حرف‌ها را زده و هر آنچه را که در یک کتاب نگفته، از آن غفلت کرده است. بنده در حال حاضر به خاطر ندارم که سپهر از قاضی نعمان مغربی شعری آورده یا نه؟ ولی بارها دیده‌ام که یک مطلب، اگر به فرض در کتاب خلفا بوده، در کتاب مربوط به خود حضرت علی دیگر ذکر نشده است. چون تداوم مطلب در این کتاب جریان دارد، و مطالب نیز براساس زمان نگارش یافتند، برخی شواهد و مدارک را در یک کتاب ذکر می‌کند و برخی را در کتاب دیگر و برای پرهیز از خطا و تکرار، آن را در کتاب بعدی نمی‌آورد. در باب حضرت فاطمه عصاره‌ای را در کتاب حضرت فاطمه می‌بینید. چرا که در کتاب رسول الله در باب تولد دخت گرامی حضرت رسول، و در کتاب خلفا - به‌خصوص در باب خلافت ابوبکر، خلیفه‌ی اول - در باب احتجاج حضرت فاطمه با خلیفه‌ی اول و عمر مطالب زیادی هست. بنابراین سپهر از عنوان مجدد این مطالب در بخش کتاب حضرت فاطمه پرهیز کرده است. تا آنجا که من استنباط کردم، سپهر دو خصیصه‌ی مشخص دارد. اولاً بارها اذعان می‌کند که من تمامی منابع شیعه و سنی را دیدم و هر کجا که مطلبی بود، انتخاب کردم؛ مگر این که دو یا سه روایت دقیقاً مثل هم باشد که از آن پرهیز کردم و یکی را انتخاب کردم. این امر در باب اشعار هم مصداق دارد. اگر شعری را با یک مضمون از یک شاعر آورده، از شاعر دیگر نیاورده است و اگر به فرض سه یا چهار شاعر اشعاری را در رثای حضرت فاطمه گفتند، از بین آن‌ها دستچین کرده و گاهی تمامی اشعار را هم منتقل کرده است. مسأله‌ی دیگر نگاه سپهر به خاندان نبوت است که در کمتر کتابی می‌توان آن را دید. می‌توانم به جرأت اذعان کنم که نگاه ایرانی به مذهب اسلام در کتاب سپهر به‌طور کامل آمده است و کتاب مملو

**اوجبی: معمولاً نمایه‌ها برای این است که خواننده بتواند از کتاب بهره ببرد. نمایه را باید به صورت عام درآورد. یعنی به صورتی که مخاطبان بیشتری از کتاب بهره ببرند**

## ناسخ التواریخ

آقای نصرآبادی ابرادی به فهرست آیات وارد کردند. معمولاً نمایه‌ها برای این است که خواننده بتواند از کتاب بهره ببرد. نمایه را باید به صورت عام درآورد. یعنی به صورتی که مخاطبان بیشتری از کتاب بهره ببرند. بنابراین ما باید فرض را بر این بگذاریم که خواننده نمی‌داند این آیه جزو کدام سوره است. نکته‌ای که ایشان فرمودند مبتنی بر این است که خواننده می‌داند هر آیه‌ای جزو کدام سوره است. حالا می‌خواهد برود و ببیند در کجای کتاب استفاده شده. بنده معتقدم در مواردی الفبا را هم نباید لحاظ کرد. به این دلیل که خواننده، خواننده‌ی عام است و نمی‌داند که الم را باید در نظر نگیرد. ابرادی که آقای نصرآبادی گرفتند به نظرم وارد نیست و همان شیوه‌ای که آقای کیان‌فر استفاده کرده‌اند، به نظرم مناسب‌تر است.

**جمشید کیان‌فر:** در واقع دلیل الفبایی شدن آیات این است که اولاً من در قسمت خود قرآن فهرست کامل نام سوره‌ها را آوردم و خود آیه را هم آوردم و گفتم در کدام صفحه است. یعنی شما در مدخل قرآن در نمایه‌ها هم می‌بینید. مثلاً در مورد سوره‌ی بقره گفتم در کدام صفحات آیاتی از سوره‌ی بقره آمده است و دلیل این که برخلاف روش معمول برای آیات فهرست الفبایی گذاشتم، این بود که گاهی بخشی از آیه را آورده و آیه به صورت کامل نیامده است. اگر کسی آن را بداند، مشکلی ندارد؛ ولی برای عده‌ای که نمی‌دانند، روش الفبایی مناسب‌تر است.

**محمدحسین ساکت:** من یک عرض کوتاه داشتم در مورد اینکه در رنگ و بوی ایرانی‌گری این تألیف همین بس که ایشان همه‌ی تاریخ‌ها را به شمسی داده‌اند؛ در صورتی که در آن زمان تاریخ شمسی رایج نبوده است.

**ناجی نصرآبادی:** در مورد فهرست آیات که آقای اوجبی متذکر شدند من یک نکته را عرض کنم. بسیاری از آیاتی را که در اینجا می‌بینیم با حرف عطف واو شروع می‌شود. حرف عطف واو اگر ابتدای آیه باشد، حرف شما درست است؛ اما اگر در وسط آیه باشد، این گونه نیست. به هر حال تشکر می‌کنم که در این جلسه حضور داشتم و باز نسبت به همتی که آقای کیان‌فر نسبت به تصحیح این اثر داشتند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

و دقیقاً اعراب‌هایی را که خود سپهر گذاشته بود، گذاشتم. در همان زمان عده‌ای بر من خُرده گرفتند که چرا این همه اعراب گذاشتی، آن هم به صورت غلط؟ گفتم من اعراب‌گذاری نکردم. وظیفه‌ی مصحح این است که وقتی متنی معرب است، عین اعراب مؤلف را بگذارد. اما بعد متوجه شدم که خیلی دقیق نمی‌توان گفت این اعراب‌ها، اعراب‌های خود مؤلف است چون متن چاپ سنگی است و در نسخ هم گاهی وقت‌ها کاتبی که تحریر کرده اعراب را جابه‌جا گذاشته است. بنابراین تصمیم گرفتم در چاپ‌های بعدی تا آن‌جا که امکان دارد اعراب‌گذاری نکنم. چون مشکلاتی به وجود می‌آورد. ولی جایی که احساس کرده‌ام گذاشتن اعراب و مد و تشدید ضروری است، این کار را انجام داده‌ام. مسأله‌ی دیگری که در تصحیح پیش رو داشتیم، این بود که سپهر گاهی اصرار دارد اسامی یا شخصیت‌ها یا اماکن را که دیگران به شیوه‌ی متفاوت از دیگران بیاورد. بنابراین ناگزیر باید شیوه‌ی ضبط وی را - با وجود این که برخلاف همه‌ی کتاب‌های دیگر بود - حفظ کرد. من در تصحیح به منابع دیگر بسیاری رجوع می‌کنم. البته خُرده‌ای را که آقای ناجی بر مستندسازی گرفتند، می‌پذیرم ولی هدف من این نبوده است که مشخص کنم چاپ جدید فعلی کدام صفحه است؛ بلکه سنت قدّمایی را حفظ کردم. در نقل قول‌ها و روایات نیز بسیار دقت کردم. هر کدام را که صحیح بود، باقی گذاشتم و در هر کدام که اختلافی دیدم، در پاورقی توضیح دادم. این روش را نه در این کتاب، که در کارهای دیگر هم پیش گرفته‌ام. در مورد ترجمه‌های سپهر آقای ساکت به نکته‌ی خوبی اشاره کردند. ترجمه‌های سپهر خیلی دقیق و خوب است حتی گاهی اوقات می‌بینیم واژه نه در نسخه خطی و نه در چاپ سنگی قابل قرائت نیست؛ ولی به کمک معنی می‌توانیم واژه عربی را حدس بزنیم، چون ترجمه‌ها معمولاً بی‌نقص است. این نشان‌دهنده‌ی متقن بودن ترجمه است که از روی ترجمه‌ی فارسی بتوان یک یا دو واژه‌ی متن عربی را حدس زد و اصلاح کرد.

**علی اوجبی:** بسم الله الرحمن الرحيم تشکر می‌کنم از زحمت‌های آقای کیان‌فر. کاری که ایشان کردند کار فردی نبوده. حجم کار اقتضا می‌کرد که کار گروهی باشد. من فقط برای حسن ختام نکته‌ای عرض می‌کنم.